
ایران

روایتی درباره پویش «دختران فردا» در گفت‌وگو با زهرا گیتی‌نژاد و سحر طوسی

مادرم ایران است

مجید احمدی‌نیا
گزارش نویس

پشت میزش می‌ایستد و دفترهایش را بررسی می‌کند و بی‌توجه به ما و با نگرانی می‌گوید: «چقدر کار دارم، به‌کارهای شخصی‌ام نمی‌رسم. باید به یک جلسه بروم و بعد هم در برنامه دیگری باشم.» وقتی تکرار می‌کند که به‌کارهای شخصی‌اش نمی‌رسد، احساس می‌کنم حجم کار، کلافه‌اش کرده؛ اما در ادامه، کلام و رفتارش، چیز کاملاً متفاوتی را نشان داد. وقتی صدای میهمانش را می‌شنود از اتاقش بیرون می‌رود و او را در آغوش می‌گیرد و می‌گوید: «خوش آمدی دخترم.» زهرا گیتی‌نژاد در تمام مدت مصاحبه، سحر را دخترم خطاب می‌کند. سحر طوسی، بعد از ۳۵ روز رکابزنی از شمال تا جنوب ایران در پویش «دختران فردا» برای ساخت چند مدرسه، به تهران بازگشته است.

زهرا گیتی‌نژاد، مدیر مؤسسه مردم‌نهاد مهر گیتی است که برای رفع تبعیض و فقر فرهنگی تلاش می‌کند، در مناطق کم‌برخوردار، مدرسه می‌سازد یا برای‌شان کتاب و کامپیوتر می‌فرستد. ۶۷سال دارد و ۴۲سال در دبستان‌های تهران درس داده است و بعد از شرکت در دوره طولانی‌مدت آموزش جهانی یونیسف در تهران، در سال ۸۴، استان سیستان و بلوچستان را انتخاب کرده تا محتوای دوره را به معلم‌های روستاهای آنجا تدریس کند. او در یکی از بازدیدهایی که از مدارس مرزی حوالی میرجاوه داشت، آغلی را دید که تابلوی «دبستان اقبال لاهوری» روی دیوارش جا خوش کرده بود و چند کودک دبستانی، در آن روی زمین نشسته بودند و درس می‌خواندند. چند روز بعد، ماجرای آن آغل-مدرسه- را برای شاگردهایش در تهران تعریف کرد: «آن مدرسه، یکی از بهترین مدارسی بود که دیده‌ام که به بهترین نحو تزئین شده بود. بچه‌ها، هر صبح، آن را تمیز می‌کردند و وسایل‌شان را داخل می‌بردند و از نظر آموزشی هم بسیار پویا و فعال بود. اما فضای کلاس خیلی تاریک بود و تنها یک لامپ ۵۰وات در کلاس روشن بود.» از فردای آن روز، والدین دانش‌آموزان اعلام آمادگی می‌کنند که برای آن روستا، مدرسه‌ای بسازند؛ و بعد از مدتی، انبار آن مدرسه در تهران پر از وسایلی می‌شود که دانش‌آموزان و والدین‌شان از خانه می‌آوردند تا برای تجهیز مدرسه‌ای در سیستان و بلوچستان استفاده شود. اینجا بود که او توانست به درخواست تنها معلم آن مدرسه مرزی، جامه عمل بپوشاند و بعد از دو سال، اولین مدرسه را افتتاح کند. این ماجرا و ماجراهای مشابه در سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی آنقدر تکرار می‌شود و اطرافیان آنقدر به خانم گیتی‌نژاد اعتماد می‌کنند که در نهایت، مهر گیتی را تأسیس می‌کند و از سال ۸۴ تاکنون حدود ۳۴۰ مدرسه می‌سازد. او می‌گوید: «در آن سال‌ها همین که می‌گذاشتند دختری درس بخواند، خیلی مترقی و پیشرفته بود، همان دخترانی که در اولین بازدیدم، از من رو برمی‌گرداندند و با من حرف نمی‌زدند، دو سال بعد، هنگام افتتاح مدرسه، برایم مقاله می‌خواندند و به من خوشامد می‌گفتند. در آن سال‌ها در سیستان و بلوچستان، نمی‌شد زنی را در خیابان دید. یادم می‌آید که در یکی از مجامعی که رفته بودم، دختری بلند شد و گفت خواهش می‌کنم از پدرم که همینجا است، اجازه بگیرید که بگذارد من درس بخوانم و به دانشگاه بروم. چنین فضایی حاکم بود، ولی الان خیلی بهتر شده است. تمام مسئولان و مدیرانی که از زنان انتخاب شدند، نتیجه همین تغییراتی هستند که در سال‌های گذشته اتفاق افتاد. یا مثلاً وقتی به مدرسه‌ای کتاب آموزشی فرستادیم و شانزده نفر توانستند در کنکور پزشکی پذیرفته شوند، خیلی برای ما، امیدوارکننده بود.»

سحر طوسی، ۳۷ سالش است، مهندسی کامپیوتر خوانده و چند سال هم کارمند بود اما استعفا داد تا به زندگی مورد علاقه‌اش بپردازد؛ سنگ‌نوردی و شنا. حدود ۱۰سال است که به سفر می‌رود. می‌گویم به چند کشور سفر کرده‌ای؟ بر خلاف بیشتر مسافران و جهانگردان که عاشق رکوردزدن هستند، می‌گوید «عدد کشورها، هیچ اهمیتی ندارد؛ وقتی جهان‌بینی‌ات تغییر نکند.» اولین سفرهایش را با تورهای گردشگری داخلی و بعد سفر به ترکیه آغاز کرد؛ فکر اولیه رکابزنی دریای مازندران تا خلیج فارس را از سفر دو سال پیش‌اش که تنهایی و با دوچرخه از مرز عراق تا مرز پاکستان رفت، در سر داشت. سال گذشته مدتی به عراق رفت و بعد از آن تصادفاً با مهر گیتی آشنا شد و تصمیم گرفت تا فکر آن دوچرخه‌سواری را به هدفی مهم و آرزوی دوران کودکی‌اش گره بزند: مدرسه‌سازی! هدف پویش «دختران فردا»، تأمین هزینه ساخت یک مدرسه ظرف ۳۵ روز رکابزنی از بندر انزلی تا بندرعباس بود که با وجود قطعی اینترنت در یک سوم دوره پویش، سحر توانست هزینه ساخت چهار مدرسه را فراهم کند.

> اگر مرا بزنند هم از اینجا نمی‌روم، من دیگر مال خودم نیستم، من متعلق به بچه‌های سرزمینم هستم که مدام به من تلفن می‌کنند و مشکلات‌شان را می‌گویند. هرچند حال همه ما خیلی بد است، اما چاره‌ای جز امیددادن و بهترکردن حال مردم نداریم

سحر بر خلاف بیشتر چهره‌های شبکه‌های اجتماعی اهل هماهنگ‌کردن کتاب‌های زرد و نارنجی با دکور خانه‌اش و انکار واقعیت و گفتن عباراتی مثل «غم دیگران برایم اهمیتی ندارد» نیست و واقعاً کتاب می‌خواند و اهل سینما و تئاتر است؛ فرمانده مسعود از ژیلا بنی‌یعقوب را خریده و بیشتر فیلم‌های سینما حقیقت را تماشا کرده است.

می‌گوید: «زندگی، سفر است؛ سفر جهان‌بینی‌ام را تغییر داد. سال‌ها پیش، درگیر افسردگی شدید بودم و دست به کارهای خطرناک هم زده‌ام، اما امروز از اینکه دارم برای دختران سرزمینم تلاش می‌کنم، خیلی خوشحالم.»

می‌پرسم در چنین شرایطی چه نیروی محرکی شما را به ماندن و رکاب زدن واداشت؟ امید؟ می‌گوید: «از وقتی یادم می‌آید، اوضاع همین بوده و بهتر نشده است. من هم می‌خواهم تا وقتی زنده‌ام، از خودم اثری به‌جا بگذارم و این بهشت را بهشت نگه دارم. من با دختری که در مرز ایران یا در کشوری افریقایی به دنیا می‌آید هیچ تفاوتی ندارم و باید این تبعیض موجود را در حد توانم کم کنم.»

می‌گویم راحت‌تر نیست که در مراکز خرید شمال شهر بگردید و عکس بگیرید و تبلیغات کنید تا اینکه بخواهید تنهایی از این سر کشور به آن سر کشور بروید و رکاب بزنید؟ می‌گوید «دوست ندارم مثل جمعیتی باشم که با هر بادی به هر جهتی می‌روند. می‌خواهم بمانم و مبارزه کنم. شاید نتوانم چیزی را تغییر دهم اما ممکن است بتوانم تأثیر بگذارم، حتی به قیمت خردشدن چرخ‌دنده‌ها در این دستگاه.»

رو به خانم گیتی‌نژاد می‌کنم و می‌پرسم مگر می‌شود کار خیریه کنید و از این همه سنگ پیش پا خسته نشوید؟ پرغرور می‌گوید: «اگر مرا بزنند هم از اینجا نمی‌روم، من دیگر مال خودم نیستم، من متعلق به بچه‌های سرزمینم هستم که مدام به من تلفن می‌کنند و مشکلات‌شان را می‌گویند. هرچند حال همه ما خیلی بد است، اما چاره‌ای جز امیددادن و بهترکردن حال مردم نداریم.»

می‌گویم آنقدر امیدوارید که اگر بپرسم خاطره تلخ، لابد باز هم چیزی نمی‌گویید؛ حرفم را قطع می‌کند و چند بار با صلابت و محکم تکرار می‌کند «اصلاً، اصلاً، اصلاً.»

می‌پرسم «ایران برای شما چه کسی یا چه چیزی است؟» گویی خبر تلخی را به او گفته باشم، به چپ و راست نگاه می‌کند، مضطرب می‌شود، نمی‌دانم چطور خنده‌اش به گریه تبدیل می‌شود و با گریه‌ای که نمی‌شود آن را صرفاً چند قطره اشک نامید، با صدای بریده و نفس‌زنان، انگار عزیزی را از دست داده باشد: «از مادرم چه بگویم؟ ایران، عشق من، وطن من، مادر من است. وظیفه همه ماست که محرومیتش را از بین ببریم.»

در سکوت ممتد ما، نگاه و لبخند شکرگزار کودکان روستایی در کنار مدرسه‌های جدیدشان، در عکس‌های روی دیوار، چرخ خیاطی قدیمی کنار دیوار، گل و گیاه‌هایی که اتاق را پر کرده‌اند، آنچه به یادماندنی‌تر است، چشم‌های سرخ و اشک‌های زهرا گیتی‌نژاد برای مادرش، ایران؛ و چهره آفتاب‌سوخته و نگاه امیدوار سحر طوسی است.

جدول سودوکو ۳۲۸۳

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

آسان

۸			۵					
	۴	۵	۲	۸		۱	۳	۷
	۶					۵		
	۱	۸			۵	۳		۴
	۹	۶		۱		۲		
۵	۴	۷			۷			
		۷					۱	
۳	۹	۱		۷	۲	۶	۴	
				۹				۳

متوسط

۳		۹						
			۵					
۱	۶	۵	۲	۴				
	۲	۶	۱			۴		
۵		۷	۶	۳	۴	۱		۲
		۱			۵	۹	۷	
					۶	۲	۱	۹
					۱			
				۵				۳

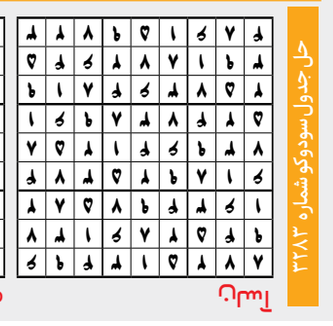
سخت

۹				۶	۳		۸	۵
۱	۲		۴					
				۸				
۷		۵		۲				
	۳					۶		
				۹		۱		۷
				۴				
			۶			۷	۹	
۳	۴		۲	۱				۶

خیلی سخت

۲			۹					
۱		۴						
	۹	۷		۵	۲			
		۹			۷	۸	۶	
۴								۵
	۶	۲	۸			۹		
			۳	۴		۶	۵	
						۷		۱
					۹			۲

حل جدول‌های سودوکو شماره ۳۲۸۳



یک جدول با دو شرح ۷۲۳۹

جدول روزنامه *ایران* دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

جدول عادی

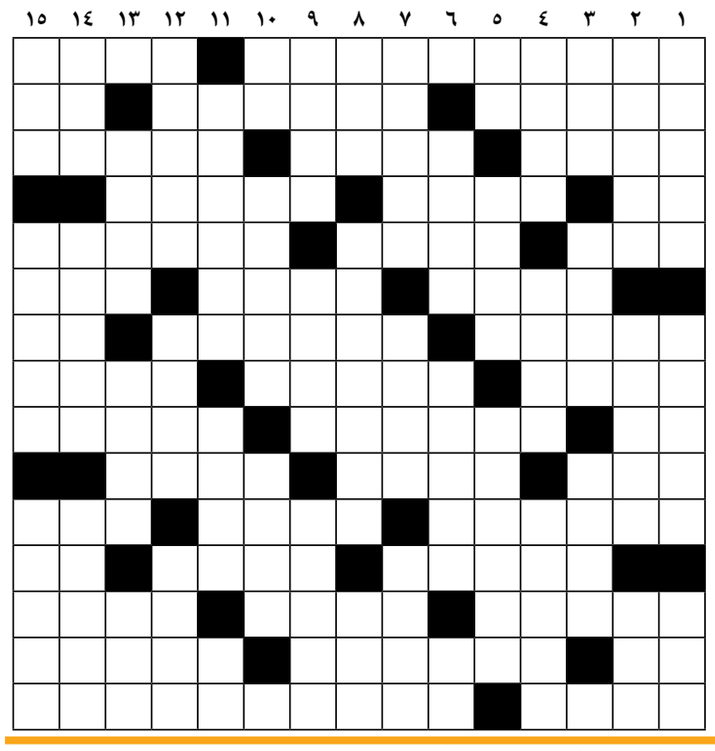
افقی:
۱- غذای محلی و خوشمزه استان «خوزستان»- زمین خشک
۲- رایانامه- ای نسیم سحر... یار کجاست- گندم
۳- کهن‌ترین بخش ادبیاتی اوستا- آشنا- دومین انگشت
۴- رنجوری- علامت صفت عالی- نوشته شده
۵- چراگاه عشایر- پیروز شدن- طرز تلقی از یک موضوع
۶- زیرا- دوستی و محبت- سوره‌ای با دو بسم الله
۷- یکی از اسطوره‌های علم یونان- غرغر- مایه
۸- عمل روییدن- فتنه‌انگیزی- نویسنده
۹- بالای فرنگی- گریپ فروت- آزمایش ثابت شده
۱۰- خودروی کره‌ای- پارچه ابریشمی رنگین- لولای پا!
۱۱- ماهی استخوانی خوراکی- یار کلیله!- جامه حمام
۱۲- مبدل برقی- بردبار- آخرین نازی
۱۳- تأمینات فعلی- همراهی و اتحاد- مخلوط ساختمانی
۱۴- نوعی خرمای سیاه- گلی به‌شکل خوشه- سازمان ارتباط‌تلفنی راه‌دور
۱۵- اصطکاک- مدبر

عمودی:
۱- گلزن و ستاره این روزهای «استقلال»- خیمه- الهه جنگ
۲- شهری توریستی در استان «گیلان»- ساز عاشیق‌های آذربایجان- امر به گشودن
۳- کشور «صنعا»- برائت- مخترع «پیل الکتریکی»
۴- گروه تحقیقاتی- هدایت شده- از آنتی ژن‌های خون
۵- پشته خاک- مرکز «مراکش»- شهری در «استرالیا»
۶- سفیدرنگ- سرخرگ- خدای مصری
۷- همتا- کلاغ- تیم «اسپانیایی»
۸- ضمیر مفعولی- مرکز «ممسنی»- فارس- مرادف «فجور»
۹- رسم کننده- فراق- رنج‌ها، سختی‌ها
۱۰- اندوه، غصه- این عنصر فلزی در صنعت کاربردهای گسترده‌ای دارد- گلی خوشبو
۱۱- پهن کردن- کلام درویش- برادر «آبادانی»
۱۲- خوب شدن بیمار- مغازه- خواندنی محبوب خانم‌ها
۱۳- ماه هشتم- پایین آمدن- لقب اروپایی
۱۴- پیدا کن!- توبیخ- فینال، آخرین
۱۵- یافتنی در معدن!- وسیله باد کردن- توسعه

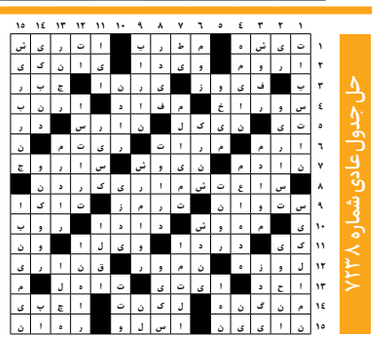
جدول ویژه

افقی:
۱- بازیگر خانم سریال «لحظه گرگ و میش»- تجهیز شده
۲- شهر «تخت رستم» و «امامزاده ابراهیم»- غده فوق کلیه- پول «آلبانی»
۳- سرمربی قبلی «آرسنال»- شهری در استان «اردبیل»- جزیره کوچک ایرانی
۴- نت یکی مانده به آخر- اتاق زندانی- سنگینی معده
۵- نیکی به رخ کشیدن- ریزنمرات- بهبودی زخم
۶- نام نوعی چسب- اختصار وزارت اطلاعات- شیخ نشین امارات
۷- آسمان‌ها- سالم- تفاله کنجد
۸- ده هزار متر- پشت سر- سحر
۹- ۲ یار هم قد- مرکز «لیبی»- برادر
۱۰- بانگ- پرنده خوش خوراک- چوب بستی برای انگور
۱۱- صبح زود ادبی- ارابه و چهارچرخه- پرستش
۱۲- میل به غذا- نوعی از فیات- نمایش تلویزیونی
۱۳- اقلیمی نسبتاً کمیاب- نانوا- آواز خواب
۱۴- پسوند شباهت- جمع ناموس- کهن و قدیمی
۱۵- مداد باریک نویس- نویسنده ژاپنی/امریکایی رمان «بود در زیر شیروانی»

عمودی:
۱- آکنده- بیگانگان- پیر
۲- ضرب شمشیر- نماز تنهایی- از الفبای فارسی
۳- یکی از شهرهای توریستی ایران- دلداری- ورم
۴- چاهی متبرک در جنوب مدینه- میانجی- عداوت
۵- خوب نیست- کلامی در مقام اجابت- ماشین چاپ
۶- رنگ نقاشی- سوره پنجم- کدوتنبل
۷- کارگردان «دام عشق»- ظرفی برای تف دادن- آنکه همواره ابرو درهم کشیده دارد
۸- جالیزی تنبل- تک گویی در تئاتر- هافبک ولزی «رئال»
۹- قسمت ملودیک اپرا- نشانی- مهم، بنیادی
۱۰- درجه کوتاهی و بلندی صدا- قضیه- گوشه مثلثی دامن
۱۱- دزدیدن- طلبکار- دختر
۱۲- دلتنگی- سوداگران- مبتکر درمان REBT در روانشناسی
۱۳- جاسوس- توکز محنت دیگران بی غمی/ نشاید که نامت نهند.....- یقه معروف
۱۴- روستایی از توابع «کازرون»- در آغاز- نوعی خوراک از گوشت
۱۵- از توابع «میناب»- ملس- قادر



حل جدول عادی شماره ۷۲۳۸



حل جدول ویژه شماره ۷۲۳۸

